

اقرار تاجر ورشکسته*

دکتر علی رضا باریکلو**

چکیده

اگر تاجر ورشکسته، بعد از صدور حکم ورشکستگی، اقراری نماید، باید بررسی شود که آیا چنین اقراری نافذ است. به تعبیر دیگر، باید دید حکم ورشکستگی چه تأثیری بر اقرار ورشکسته گذاشته است. ورشکسته ممکن است، اقرار به تحقق مقربه قبل از صدور حکم ورشکستگی نماید. در این صورت، مقربه ممکن است، دین یا عین باشد و ممکن است اقرار به تحقق مقربه بعد از صدور حکم ورشکستگی کند. در این صورت نیز ممکن است مقربه دین باشد که این دین نیز می‌تواند ناشی از عمل حقوقی یا ناشی از مسئولیت مدنی باشد و ممکن است مقربه عین باشد. در این مقاله، صور و فروض مختلف اقرار ورشکسته و اثر حکم ورشکستگی بر آن، طبق قواعد و اصول حقوق ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: اقرار، ورشکسته، دین، عین.

* دریافت ۸۱/۱۲/۲۰؛ پذیرش ۸۲/۴/۶.

** استادیار مجتمع آموزش عالی قم (دانشگاه تهران).

مقدمه

ورشکسته، تاجری است که در نتیجه عدم توانایی و عجز، از پرداخت دیون و انجام تعهدات خود، دادگاه صالح حکم ورشکستگی او را صادر کرده است. یکی از آثار مهم و اصلی حکم ورشکستگی، ممنوعیت ورشکسته از تصرف مالی در اموال خویش است. در ماده ۴۱۸ قانون تجارت در این باره مقرر شده است:

«تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم، از مداخله در تمام اموال خود، حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد، ممنوع است. در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد، مدیر تصفیه، قائم مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبور استفاده کند.»

موضوع مهم و قابل توجه، وضعیت اقرار ورشکسته در حقوق ایران است، زیرا اقرار هر چند عمل حقوقی به معنای خاص نیست بلکه عمل قضایی و اخبار به حقی است که قبلاً محقق شده است، اما از جمله اعمالی است که به نفوذ و عدم نفوذ و یا به صحت و بطلان متصف می‌باشد. بنابراین، پرسشی که مطرح است این است که آیا اقرار ورشکسته نافذ است و یا حکم ورشکستگی از اقرار او سلب اعتبار می‌نماید و در نتیجه، نافذ نیست. بر فرض نفوذ اقرار ورشکسته، دوباره این پرسش مطرح می‌شود که آیا مقوله اقرار ورشکسته، مانند سایر طلبکاران او، حق مشارکت در اموال ورشکسته، جهت استیفاء، طلب خود را دارد، یا سایر طلبکاران نسبت به استیفاء طلب از اموال ورشکسته بر مقرله حق تقدم دارند. قانون تجارت ایران در مورد وضعیت اقرار ورشکسته ساکت است و در این مورد نص خاصی ندارد، زیرا در ماده مذکور، تاجر از تصرفات مالی منع شده است، در حالی که اقرار، عرفاً تصرف مالی محسوب نمی‌شود. همانطوریکه در ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی تعریف شده است، اقرار عبارت از اخبار به حقی برای غیر بر ضرر خود می‌باشد. این نکته قابل انکار نیست که وضعیت اقرار ورشکسته بر میزان پرداخت طلب طلبکاران او مؤثر است. اگر اقرار ورشکسته نافذ باشد و مقرله حق شراکت با سایر غرماء در استیفاء طلب از اموال ورشکسته داشته باشد، میزان کمتری از طلب سایر طلبکاران پرداخت می‌شود، ولی اگر اقرار ورشکسته باطل باشد و یا با وجود نفوذ اقرار، مقرله حق شرکت با سایر غرماء در استیفاء طلب از اموال ورشکسته را نداشته باشد، مسلماً مبلغ بیشتری از میزان طلب سایر طلبکاران پرداخت می‌گردد. بنابراین، با توجه به رونق تجارت و بازرگانی در جامعه امروز و افزایش تبعی موارد ورشکستگی و همچنین با توجه به تأثیری که اقرار ورشکسته بر میزان پرداخت طلب طلبکاران دارد، بررسی

وضعیت اقرار ورشکسته، مطابق با قواعد فقه اسلامی و اصول حقوقی، حقوق ایران ضروری است. ورشکسته ممکن است، اقرار به تحقق مقربه قبل از صدور حکم ورشکستگی یا اقرار به تحقق آن، بعد از صدور حکم کند. در هر یک از این دو فرض، ورشکسته ممکن است اقرار به دین یا اقرار به عین نماید که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اول) تحقق مقربه قبل از صدور حکم ورشکستگی

اگر تاجر ورشکسته، بعد از صدور حکم ورشکستگی، اقرار نماید که مقربه قبل از توقف یا ورشکستگی او محقق شده است، در این صورت، باید بررسی نمود که این اقرار چه وضعیتی دارد. مقربه اقرار ورشکسته ممکن است دین یا عین باشد که هر کدام جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد:

الف: اقرار به دین

در صورتی که تاجر ورشکسته، بعد از صدور حکم ورشکستگی، اقرار نماید که قبل از صدور حکم، به دیگری مدیون شده است، این اقرار چه وضعیتی خواهد داشت؟ در مورد صحت یا عدم صحت چنین اقراری، دو نظریه وجود دارد که هر کدام جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- نظریه عدم نفوذ اقرار

در مورد اقرار ورشکسته، یک نظر این است که اقرار تاجر ورشکسته باطل است. برای اثبات این نظریه، دلایلی ابراز شده است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. بعضی، اضراری بودن اقرار نسبت به حق غیر را دلیل بطلان اقرار ورشکسته دانسته و معتقدند: «اگر ورشکسته بعد از صدور حکم ورشکستگی، اقرار به وجود و تحقق مقربه قبل از صدور حکم نماید، اقرار او نافذ نیست، چون بر ضرر طلبکاران ورشکسته است. اگر اقرار به زیان طلبکاران نباشد، نافذ است. بنابراین، در صورتی که اقرار ورشکسته مورد پذیرش بستانکاران قرار گیرد و بعد معلوم شود که اقرار کننده ورشکسته نبوده است، اقرار نافذ و تاجر به آن ملزم است» (حسینی نژاد، ۱۳۷۴، ص ۴۰). این دلیل از جهاتی مورد تأمل است: نخست اینکه، در صورتی که تاجر، ورشکسته نباشد، اقرار او نافذ است و نیازی به قبول طلبکاران او نیست. بنابراین، مشروط نمودن نفوذ اقرار، به قبول بستانکاران و ورشکسته نبودن تاجر، موجه نیست، زیرا اقرار غیر

ورشکسته به استناد قاعده اقرار نافذ است و نیازی به تأیید بستانکاران او نیست. دوم اینکه، موضوع مورد بحث، اقرار ورشکسته است و اگر تاجر، ورشکسته نباشد، از موضوع بحث خارج است و نفوذ اقرار غیر ورشکسته مورد بحث و اختلاف نیست.

سوم اینکه، در صورت نفوذ اقرار، مقرله خود یکی از طلبکاران است. بنابراین، متوقف کردن نفوذ اقرار ورشکسته، به عدم اضرار به طلبکاران، ناتمام است، زیرا اقرار، ایجاد طلب جدید نمی‌نماید که نفوذ آن منوط بر عدم اضرار به سایرین گردد، بلکه اخبار از وجود و تحقق حق و طلب گذشته است. بنابراین، طلبکاران یکی از افراد آن‌ها مقرله است که اقرار به نفع او تحقق یافته است. از جهت سایرین نیز نمی‌توان گفت، اقرار به ضرر آن‌ها است، چون عنوان طلبکار بر مقرله هم، در صورت نفوذ اقرار، صادق است. در نتیجه، در اقرار، اضرار بر خود نهفته است و در صورت نفوذ اقرار، مقرر ضرر می‌نماید و اقرار ضرری به دیگران وارد نمی‌کند.

بعضی دیگر دلیل مذکور را با بیان روشنتر ابراز نموده و معتقدند: اقرار ورشکسته در صورتی که بر ضرر او باشد نافذ است و در صورتی که بر ضرر دیگران باشد، غیر نافذ است (عظیمی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۰). این دلیل هم از این جهت قابل انتقاد است که اقرار، عبارت از اخبار، به ضرر خود خبر دهنده است. بنابراین، در مفهوم اقرار، اضرار به خود خبر دهنده نهفته است. اگر اخبار به ضرر دیگری و نفع ثالث باشد، شهادت است و در صورتی که اخبار به نفع خود و ضرر دیگری باشد، ادعا است. لذا، در مفهوم اقرار، اخبار به ضرر مخبر و نفع دیگری نهفته است. البته، در مواردی مثل اقرار ورشکسته، ممکن است، تصور شود که نفوذ اقرار ورشکسته، ضرر به سایر طلبکاران وارد می‌نماید. اما این اضرار در صورتی درست است که اقرار و اخبار به دروغ و کذب باشد، یعنی مقرر در اخبار خود خلاف واقع را بیان نماید، ولی در صورتی که مقرر در اخبار و خبر دادن خود راستگو باشد، این اقرار به ضرر طلبکاران نیست، زیرا مقرله، خود یکی از طلبکاران شمرده می‌شود. از طرف دیگر، چون اخبار بر ضرر اخبار دهنده است، احتمال کذب خبر بعید است و با اصل صداقت و راستگویی می‌توان به این اخبار اعتماد کرد. بنابراین، در اقرار، اضرار به خبر دهنده و نفع به دیگران نهفته است.

بعضی دیگر معتقدند: عدم ورشکستگی از شرایط نفوذ اقرار مقرر است (محمودی دشتی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۰).

این وجه نیز مورد تأمل است، زیرا دلیلی بر لزوم آن وجود ندارد و تنها دلیلی که می‌توان این قول را ظاهراً به آن مستند نمود، ماده ۱۲۶۵ قانون مدنی است که مقرر شده است: «اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه به اموال خود، به ملاحظه حفظ حقوق دیگران منشأ اثر نمی‌شود، تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد». ممکن است از

ظاهر این ماده استفاده شود که اقرار ورشکسته نافذ نیست، زیرا در این ماده، اقرار مدعی ورشکستگی تا تعیین وضعیت او، غیر مؤثر اعلان شده است. اما باید توجه داشت که اقرار مدعی ورشکستگی، تا تعیین وضعیت او، غیر مؤثر اعلان شده است و اقرار ورشکسته، غیر مؤثر اعلان نشده است. بنابراین، موضوع ماده، اقرار مدعی ورشکستگی است، ولی مورد بحث، اقرار ورشکسته است. واضح است که ورشکسته حق پرداخت طلب طلبکاران را ندارد، بلکه اصل تساوی حقوق بستانکاران اقتضاء می‌کند که او از پرداخت طلب بستانکاران ممنوع باشد، تا اینکه تمام بستانکاران جمع شوند و مجموع اموال او بین مجموع بستانکاران به نسبت طلب آن‌ها، به تساوی تقسیم شود، تا اینکه بستانکاری از طریق دریافت کل طلب خود بر بستانکار دیگر تقدم و برتری پیدا نکند. بنابراین، ماده مذکور، در مقام حفظ حقوق سایر طلبکاران، طبق اصل تساوی حقوق طلبکاران ورشکسته، تأثیر اقرار مدعی ورشکستگی را تا تعیین وضعیت او به تأخیر انداخته است. با تعیین وضعیت، اگر مدعی، ورشکسته اعلان نشود، اقرار او نافذ است و در صورت ورشکسته شدن، اقرار او نافذ است، اما اصل تساوی حقوق طلبکاران ورشکسته، مقررله را از دریافت مقربه منع می‌کند تا اینکه تمام طلبکاران ورشکسته جمع شوند و هر یک به نسبت طلب خود به تساوی از اموال ورشکسته استیفاء طلب نمایند. بنابراین، از ماده مذکور می‌توان نفوذ اقرار را استفاده نمود و نمی‌توان از آن عدم نفوذ، اقرار ورشکسته را استفاده کرد.

بعضی دیگر معتقدند: در صورتی که مقررله اقرار ورشکسته، زوجه او باشد، اقرار مذکور در حق طلبکاران ورشکسته نافذ نیست (صدرزاده افشار، ۱۳۶۹، ص ۱۱۸). این قول نیز، نظری بدون دلیل است، زیرا در صورتی که کذب اقرار کننده ثابت نشود، به کدامین دلیل می‌توان اقرار او را نسبت به زوجه‌اش غیرنافذ شمرد. استقلال دارایی و مالی زن از شوهر، در حقوق اسلام اقتضاء دارد که زوجه مقر با دیگران در نفوذ اقرار فرقی نداشته باشد. اقرار به نفع زوجه نیز، اقرار به ضرر مقر و نفع دیگری محسوب می‌شود. بنابراین، زوجه مقر خصوصیتی ندارد که اقرار به نفع او نافذ نباشد.

در نتیجه، تنها دلیلی که برای اثبات عدم نفوذ اقرار ورشکسته به آن می‌توان در ظاهر تمسک نمود، اضرائی بودن اقرار ورشکسته نسبت به طلبکاران او است. اما باید توجه داشت که ورشکسته از تصرف در اموال خود ممنوع شده است و اقرار او بالذات بر ضرر خود اوست، ولی از این جهت که این شخص ورشکسته است، این تصور شده است که هر قدر، طلبکار او کمتر باشد، به نفع طلبکاران است و هر قدر طلبکاران او بیشتر باشند، به ضرر طلبکاران است. پس، اقرار ورشکسته، چون موجب بیشتر شدن طلبکاران او است، بر ضرر سایر طلبکاران

است. ولی باید توجه داشت که اقرار، ایجاد طلب جدید نمی‌کند، بلکه اخبار و اثبات طلب گذشته و قبلی می‌نماید و چون مقرله، در واقع، یکی از غرماه است، این اقرار به طلبکاران ضرری نمی‌رساند. هر چند، هر قدر تعداد طلبکاران کمتر باشد، به نفع آن‌ها است و هر قدر بیشتر باشد، بر ضرر آن‌ها است. اما تمام طلبکاران در یک ردیف هستند و هیچ یک تقدمی بر دیگری ندارد.

هر چند در فقه اسلامی موضوعی تحت عنوان ورشکسته وجود ندارد و این عنوان از حقوق خارجی به حقوق ایران وارد شده است، ولی از نظریات باب افلاس می‌توان برای بررسی وضعیت اقرار ورشکسته استفاده نمود زیرا در فقه، مفلس کسی است که میزان دیونش از میزان طلب و اموالش بیشتر و اموال او کفایت پرداخت دیونش را نمی‌نماید، اعم از اینکه شخص به تجارت مشغول یا به امور غیر تجاری مشغول باشد، و حاکم شرع، جهت حمایت از طلبکاران، او را از تصرفات در اموال خود ممنوع کرده است. در نتیجه، هر چند در حقوق موضوعه، با تصویب مقررات اعسار، مقررات افلاس نسخ گردید ولی با توجه به سکوت قانون تجارت در مورد وضعیت اقرار ورشکسته، می‌توان از منابع فقهی افلاس برای بررسی اقرار ورشکسته استفاده نمود زیرا مفهوم افلاس، شامل تاجر ورشکسته نیز می‌گردد.

در فقه اسلامی نفوذ اقرار ورشکسته یا مفلس، از مسلمات است و کسی در این مورد، مخالفتی ندارد بلکه بسیاری با عبارتی از این قبیل «مخالفتی نیافتم» که مشعر بر اجماعی بودن آن است، نفوذ اقرار ورشکسته را پذیرفته‌اند. فقط یک نظر به عنوان، یک احتمال، که صاحب نظر آن معلوم نیست، صاحب جواهر از شرح ارشاد نقل می‌کند که: اقرار ورشکسته نافذ نیست (نجفی، ۱۳۹۷، ه ق، ص ۲۸۷). ولی این قول مورد مناقشه و اشکال قرار گرفته است، زیرا قاعده «اقرار عقلاء علی انفسهم جایز» عام و مطلق است و شامل ورشکسته نیز می‌گردد، چون عاقل است. از طرف دیگر، نفوذ اقرار ورشکسته منافاتی با ورشکسته بودن او ندارد، زیرا که حکمت حکم ورشکستگی این است که دیگر ورشکسته، از ایجاد معاملات و تعهدات جدید منع گردد، در حالی که، اقرار، اخبار به تعهدات و دیون سابق است (نجفی، همان؛ حسینی عاملی، بی تا، ص ۲۲۱ و الطوسی، بی تا، ص ۲۷۲).

در نتیجه، نظریه عدم نفوذ اقرار ورشکسته، نظریه‌ای بدون دلیل است زیرا اولاً، در مفهوم اقرار اخبار بر ضرر خود خبر دهنده نهفته است، در حالی که عمده دلیل این نظریه، اضرائی بودن اقرار نسبت به غیر است. ثانیاً، قاعده نفوذ اقرار عقلاء بر ضرر آنها، همانطوری که اظهار شده است (نراقی، ۱۴۱۷ ه ق، ص ۴۸۸ و نراقی، ۱۴۱۸ ه ق، ص ۶۳۲). یک قاعده عام عقلایی است که منحصر به قومی یا مذهبی خاص نیست.

بنابراین، هر چند بسیاری از حقوقدانان اقرار ورشکسته را غیر نافذ دانسته‌اند، ولی این نظریه مورد پذیرش فقه امامیه و قانون مدنی قرار نگرفته است.

۲- نظریه نفوذ اقرار ورشکسته

طرفداران این نظری معتقدند که ورشکستگی تاجر، اثری بر اقرار او ندارد زیرا حکم قاضی به ورشکستگی تاجر، او را از ایجاد تعهد و دین جدید ممنوع می‌نماید و اثری نسبت به دیونی که قبلاً ایجاد شده است ندارد. در نتیجه با توجه به این که اقرار وسیله ایجاد دین نیست که تحت تأثیر حکم مذکور قرار گیرد بلکه وسیله اثبات دین است و اقرار او مانند اقرار سایر اشخاص رشید نافذ است.

از طرف دیگر، قاعده نفوذ اقرار عقلاء عام است که شامل اقرار ورشکسته نیز می‌شود زیرا فرض این است که ورشکسته شخص رشید و عاقلی است که دادگاه صالح، جهت حفظ حقوق طلبکاران، او را از تصرف در اموال خویش منع نموده است. بنابراین، دلیل نفوذ اقرار ورشکسته موجود و مانعی برای عدم نفوذ آن وجود ندارد. پس، اقرار ورشکسته بر طبق قواعد و اصول حقوقی نافذ است.

نفوذ اقرار مفلس یا به تعبیر حقوقی ورشکسته در فقه، اجماعی است و در این باره کسی مخالف نیست (نجفی، ۱۳۹۷ ق، ص ۲۸۷؛ حسینی عاملی، بی‌تا، ص ۳۲۱ و الطوسی، بی‌تا، ص ۲۷۲). اما اختلافی که وجود دارد، این است که، آیا مقرله داخل در غرماء و سایر بستانکاران ورشکسته می‌شود یا اینکه حق شرکت با سایر طلبکاران را ندارد، بلکه باید صبر کند تا سایر غرماء به حق و طلب خود برسند، اگر از دارایی ورشکسته چیزی باقی ماند، مقرله می‌تواند از آن استیفاء طلب نماید و در صورت عدم بقاء، او طلبکار شخص ورشکسته است. به عبارت دیگر، در فقه این اختلاف وجود دارد که آیا سایر بستانکاران ورشکسته بر مقرله حق تقدم در استیفاء طلب خود از اموال ورشکسته دارند، یا مقرله مانند سایر طلبکاران، می‌تواند از اموال او به نسبت طلب خود استیفاء طلب نماید؟ بنابراین، در فقه این اختلاف وجود دارد که آیا مقرله با غرماء شریک می‌شود؟ یا حق شراکت با غرماء در اموال ورشکسته را ندارد؟ تبعاً در این باره دو نظر وجود دارد که مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۲- نظریه عدم مشارکت مقرله

طرفداران این نظریه، به رغم این که اقرار ورشکسته را نافذ می‌دانند و او را مدیون مقرله محسوب می‌نمایند، معتقدند که مقرله حق ندارد، در استیفاء دین مقربه با سایر غرماء شراکت

کند. برای اثبات عدم حق شراکت مقرله با سایر طلبکاران ورشکسته، دلایلی ابراز کرده‌اند که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دلیل اولی که برای عدم حق شراکت مقرله با سایر گرماء ابراز شده است، جمع بین قاعده نفوذ اقرار و حکم ورشکستگی است زیرا از یک طرف، قاعده صحت اقرار، عام است و شامل اقرار ورشکسته نیز می‌شود. از طرف دیگر، حکم ورشکستگی برای حفظ و حمایت از حق گرماء صادر شده است. بنابراین، جمع بین لزوم حفظ حق گرماء و قاعده مطلق و عام نفوذ اقرار، اقتضاء می‌نماید که اقرار ورشکسته نافذ باشد، ولی مقرله حق شراکت با سایر گرماء در اموال ورشکسته را نداشته باشد (نجفی، ۱۳۹۷ ق، ص ۲۸۷).

دلیل دیگری که برای عدم حق مشارکت مقرله با سایر گرماء ابراز شده است، امکان تبانی ورشکسته با مقرله است. چون ورشکسته در معرض تهمت است و امکان تبانی و همدستی او با مقرله قوی است. با وجود این احتمالات، امکان مشارکت مقرله با گرماء وجود ندارد (ر. ک، همان).

این دلیل، مورد مناقشه واقع شده است، زیرا احتمال تهمت و تبانی منتفی است، چون ضرر اقرار بر مقر بیشتر از طلبکاران است (همان).

به نظر می‌رسد، امروزه با توجه به معاملات تجاری، که اکثر آنها کتبی است و تجار دارای دفاتر متعدد ثبت معاملات هستند، امکان و احتمال تبانی و همدستی افراد با ورشکسته در تضییع حق دیگران به وسیله اقرار، خصوصاً در ورشکسته به تقلب و تقصیر، بسیار قوی است و در صورت تبانی، اصلاً اقرار ضرری را بر ورشکسته وارد نمی‌کند. بنابراین، ضرری بودن اقرار نسبت به ورشکسته، در صورت تبانی یا در معرض تبانی بودن او، دلیل مذکور را دفع نمی‌کند. لیکن می‌توان گفت: صرف احتمال تبانی و در معرض تهمت بودن ورشکسته برای عدم مشارکت مقرله کفایت نمی‌کند، زیرا در این مورد که دلیل عام لفظی بر نفوذ اقرار وجود دارد، با صرف احتمالات غیر ثابت، نمی‌توان اطلاق دلیل را مقید نمود. مضاف بر این، دفاتر تجاری تاجر نیز از جهت نفوذ اقرار او اعتبار سندیت دارد. در نتیجه، تا زمانی که تبانی یا کذب تاجر ثابت نشده است، قاعده نفوذ اقرار بر اقرار ورشکسته حاکم است.

دلیل دیگری که برای عدم حق مشارکت مقرله با گرماء ابراز شده است، تفاوت ماهوی اقرار با مشارکت و اقرار بدون مشارکت است، زیرا بین اقرار با مشارکت مقرله در گرماء و اقرار بدون مشارکت او فرق است. اقرار با مشارکت، تصرف جدیدی است که حکم ورشکستگی، تاجر را از آن ممنوع کرده است، اما اقرار بدون مشارکت در گرماء، تصرف جدید محسوب نمی‌شود. بنابراین، مقرله حق شراکت در گرماء را ندارد (حسینی عاملی، بی‌تا، ص ۳۲۱-۳۲۰).

(۳۲۲).

اختلاف ماهوی بین اقرار با مشارکت و اقرار بدون مشارکت، ساختگی و مصنوعی است، زیرا اقرار عرفاً ماهیت و مفهوم واحد دارد که عبارت از اخبار به ضرر خبردهنده و به نفع دیگران است. اگر اقرار تصرف جدید باشد، در هر دو صورت، تصرف جدید است. ولی عرفاً، اقرار را تصرف جدید محسوب نمی‌نماید.

دلیل دیگر این نظریه عبارت از اضرائی بودن اقرار با مشارکت نسبت به گرماء است زیرا اقرار قبل از ورشکستگی، اخبار بر ضرر خویش است ولی اقرار بعد از ورشکستگی، اخبار بر ضرر غیر است (بهبهانی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ص ۳۹۷).

این دلیل نیز قابل مناقشه است، زیرا با وجود نفوذ اقرار ورشکسته، مقرله نیز یکی از گرماء محسوب می‌شود و چنین اقراری بر ضرر مقرر است. علاوه بر این، عدم مشارکت او در گرماء نیز موجب ضرر گرماء است.

دلیل دیگری که برای اثبات عدم حق مشارکت مقرله اقامه شده است، وجود مانع برای مشارکت است زیرا هر چند قاعده نفوذ اقرار، عام و مطلق است و شامل اقرار ورشکسته نیز می‌گردد، اما دلیل مذکور فقط اقتضاء صحت درست می‌نماید ولی رفع مانع نمی‌کند. برای نفوذ هر اقراری، اول باید اقتضاء نفوذ وجود داشته باشد که عموم دلیل صحت اقرار، آن را بوجود آورده، ولی علاوه بر وجود مقتضی، باید مانعی برای مشارکت وجود نداشته باشد و در موضوع مورد بحث، حق عینی گرماء نسبت به اموال ورشکسته، مانع مشارکت مقرله است. در نتیجه، جمع بین اطلاق و عموم دلیل نفوذ اقرار و حق عینی گرماء، به این است که اقرار نافذ باشد، ولی مقرله حق شراکت در گرماء را نداشته باشد (نجفی، ۱۳۹۷ ق، ص ۲۸۸).

این دلیل مورد ایراد واقع شده است، زیرا وجود حق عینی گرماء بر اموال ورشکسته مشکوک است و اصل، اقتضای عدم مانعیت حق گرماء، بر فرض وجود، در مشارکت مقرله دارد، چون اگر ورشکسته از تصرف در اموال خود محروم است، به دلیل حکم ورشکستگی است و نمی‌توان گفت حق عینی گرماء او را از تصرف منع کرده است. بر فرض قبول اینکه علت صدور حکم ورشکستگی، حفظ حق طلبکاران باشد و در نتیجه، گفته شود، حکم ورشکستگی در جهت حفظ حق گرماء است و فی‌نفسه موضوعیت ندارد، در این صورت نیز، حق گرماء و حکم ورشکستگی، مانع مشارکت مقرله نمی‌شود، زیرا حکم ورشکستگی تاجر را از تصرفات انشایی و حقوقی منع می‌نماید؛ اما نسبت به اخبار از تصرفات سابق و مقدم بر ورشکستگی، منعی وجود ندارد. بنابراین، اقرار نافذ است و مانعی هم برای نفوذ آن وجود

ندارد (نجفی، ۹۷ هـ.ق، ص ۲۸۸).

به نظر می‌رسد که این اشکال بر وجه مذکور وارد است، زیرا اولاً، همان طوری که گفته شد، حق غرماء نسبت به دارایی ورشکسته، حق عینی نیست، بلکه حق دینی است، ولی برای اینکه حق مذکور ضایع نشود، قانون حکم ورشکستگی تاجر را جهت ممانعت از انعقاد قرارداد اضرائی جدید صادر نموده است. بنابراین، وجود حق عینی برای غرماء مورد تردید و شک است. از طرف دیگر، بر فرض پذیرش وجود حق عینی غرماء، در این صورت نیز، این حق مانع مشارکت مقرله نمی‌گردد، زیرا حق عینی برای عنوان کلی غرماء است و مقرله نیز با فرض صحت اقرار، یکی از غرماء است و حق عینی غرماء، مانع مشارکت غرماء نمی‌تواند باشد. ثانیاً، بر فرض اینکه حق غرماء نسبت به اموال ورشکسته حق عینی باشد و این حق نیز مانع مشارکت مقرله شود، در این صورت، اقتضای این دلیل این است که اقرار ورشکسته با مانع مواجه شود و غیر نافذ باشد نه اینکه اقرار نافذ، ولی مقرله حق مشارکت نداشته باشد. به بیان دیگر در صورت مانع بودن حق غرماء، حق مذکور مانع نفوذ اقرار است، زیرا اقرار ورشکسته با مانع مواجه شده است. در حالیکه مطابق دلیل مذکور اقرار نافذ است و حق مانع مشارکت مقرله با غرماء می‌شود.

یکی از حقوقدانان نیز، ضمن نافذ دانستن اقرار ورشکسته، دلیل عدم مشارکت مقرله با غرماء را احتمال سوءاستفاده تاجر دانسته و معتقد است: مقرله حق ندارد با سایر غرماء شریک در استیفاء طلب از اموال ورشکسته شود، زیرا این امر ممکن است موجب سوء استفاده ورشکسته از صحت اقرار بر ضرر سایر غرماء گردد. بنابراین، اقرار نافذ است، ولی جهت حمایت از سایر غرماء، مقرله حق شراکت در اموال ورشکسته با سایر طلبکاران را ندارد (مدنی، ۱۳۷۲، ص ۵۸).

این وجه نیز می‌توان مانع مشارکت مقرله با غرماء شود زیرا به صرف احتمال سوءاستفاده مقر، نمی‌تواند مقرله را از حق مشارکت با غرماء، که به دلالت اقتضایی قاعده اقرار دارای آن شده است، محروم نمود، چون قاعده نفوذ اقرار، به دلالت تطابقی موجب صحت اقرار و به دلالت اقتضایی، موجب ایجاد حق مشارکت با غرماء برای مقرله می‌شود و با احتمالات صرف و غیر ثابت نمی‌توان قاعده اقرار را محدود نمود. در نتیجه، دلیل روشن و محکمی برای عدم حق مشارکت مقرله با غرماء اقامه نشده است.

۲-۲- نظریه مشارکت مقرله

در مقابل طرفداران نظریه عدم مشارکت مقرله با غرماء در اموال ورشکسته، گروه زیادی

از فقهاء معتقدند که مقرله حق دارد با گرماء، جهت استیفاء طلب مقربه، در اموال مفلس یا به تعبیر حقوقی ورشکسته شریک شود، زیرا با وجود دلیل نفوذ اقرار و اثبات طلب مقرله در نتیجه صحت اقرار، دلیلی برای عدم مشارکت مقرله با گرماء وجود ندارد.

یکی از فقهاء، ضمن رد حق تقدم سایر بستانکاران، معتقد است: مقرله داخل در سایر گرمای ورشکسته می‌شود و سایر بستانکاران اولویت و حق تقدمی از این ناحیه که طلب مقرله از طریق اقرار ثابت شده است، بر او ندارند، زیرا دلیل نفوذ اقرار عقلاء بر ضرر آنها عام است و از طرف دیگر ورشکسته نیز یکی از عقلاء است، هر چند ورشکسته است، اما عاقل و رشید است. بنابراین، مشمول قاعده مذکور می‌گردد.

اگر اشکال شود که احتمال کذب ورشکسته و نیز در موضع اتهام بودن او، عموم اطلاق قاعده اقرار را مقید به مواردی می‌نماید که اقرار کننده در مظان کذب و اتهام نباشد. بنابراین، چون ورشکسته در مظان اتهام است، اقرار او نسبت به اینکه مقرله داخل در گرماء شود نافذ نیست، اما علیه مقر نافذ است.

این اشکال مخدوش است زیرا اقرار کننده در مظان تهمت و دروغگویی نیست، چون ضرر اقرار بر مقر بیشتر از گرماء است. مضاف بر این، در صورت مقید شدن دلیل نفوذ اقرار، باید حکم به عدم نفوذ اقرار ورشکسته نمود، زیرا اگر قاعده اقرار از موارد اقرار ورشکسته انصراف داشته باشد، یا نسبت به آن مورد مقید یا تخصیص خورده باشد، در این صورت دلیلی برای نفوذ اقرار ورشکسته وجود ندارد. بنابراین، دلیل نفوذ اقرار، عام و مطلق است و وجهی برای تقیید یا تخصیص یا انصراف وجود ندارد (نجفی، ۱۳۹۷ ق، ص ۲۸۷).

دلیل دیگری که برای مشارکت مقرله اقامه شده است، بینه و ادله اثبات دعوی بودن اقرار است. زیرا اگر حق مقرله توسط دو شاهد ثابت شود، او داخل در گرماء می‌گردد. بنابراین، شهادت خصوصیتی ندارد، وقتی به شهادت، مشارکت حاصل گردد، با اقرار نیز مشارکت حاصل می‌شود (روحانی، ۱۴۱۳ هـ ق، ص ۲۶۲). این دلیل نیز مورد اشکال واقع شده است زیرا اقرار از تمام جهات، مانند شهادت نیست، بلکه در مواردی که اقرار مفید نیست، بینه بعنوان دلیل پذیرفته می‌شود (روحانی، همان).

به نظر می‌رسد این ایراد بر وجه مذکور وارد نیست، زیرا در مواردی که اقرار قابل قبول نیست، دلیل خاصی بر عدم پذیرش آن اقامه شده است و به حکم دلیل خاص، اقرار مسموع نیست. علاوه بر این، موضوع مورد اختلاف در فقه، صحت یا بطلان اقرار نیست بلکه صحت اقرار از مسلمات است، ولی آنچه مورد اختلاف است، مشارکت مقرله با گرماء است. در نتیجه، در این موضوع نه تنها دلیلی بر عدم پذیرش اقرار وجود ندارد بلکه تمام صاحب نظران

به نفوذ آن معتقد می‌باشند.

دلیل دیگری که برای اثبات مشارکت مقرله اظهار شده است، ظهور عرفی اقرار است، چون عرفاً وقتی کسی اخبار بر ضرر خود می‌نماید، ظاهر این است که تا وقتی مدیون نباشد، علیه خویش اقرار نمی‌نماید. بنابراین، با حفظ این ظهور، وقتی طلبکار بودن مقرله ثابت شد و او یکی از گرماء محسوب گردید، اموال ورشکسته را باید بین گرماء به تساوی به نسبت طلب آنها تقسیم نمود (حسینی عاملی، بی‌تا، ص ۳۲۲).

این ظهور عرفی در مورد ورشکسته عادی موجود است، اما در مورد ورشکسته به تقلب، مشکوک است که آیا چنین ظهوری وجود دارد که عرفاً اقرار او، ظهور در مدیون بودنش دارد. در نتیجه، ظهور عرفی اقرار ورشکسته به تقلب یا تقصیر در مدیون بودن او مشکوک است. علاوه بر این، در مورد اقرار ورشکسته عادی، می‌توان گفت: قاعده نفوذ اقرار، عام و مطلق است و شامل اقرار ورشکسته نیز می‌گردد. در نتیجه، چون قاعده نفوذ اقرار، عام و مطلق است که موجب صحت هر اقراری است، با صحت اقرار، مقرله خود یکی از طلبکاران است و منع مشارکت او به دلیل حق عینی، خلاف عرف عقلانی و فلسفه جعل حق است.

بسیاری از صاحب‌نظران فقهی به استناد اطلاق قاعده نفوذ اقرار و عنوان کلی طلبکار که شامل مقرله نیز بر فرض صحت اقرار می‌گردد و اصل تساوی تقسیم اموال ورشکسته بین طلبکاران به نسبت طلب آن‌ها که اقتضاء دارد، مقرله یکی از گرماء محسوب گردد و به نسبت طلب خود با سایر گرماء شرکت نماید، حکم به نفوذ اقرار و شراکت مقرله در گرماء نموده‌اند (نجفی، ۱۳۹۷ ق، ص ۲۸۷؛ اسدی، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۴۴؛ محقق حلی، ۱۳۸۹ ق، ص ۹۰ و الطوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۷).

با وجودی که مشهور فقهای امامیه اقرار را نافذ و مقرله را شریک با سایر گرماء محسوب نموده‌اند، در ماده ۱۲۶۴ قانون مدنی، در این باره از نظر غیرمشهور پیروی شده و مقرر است: «اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست». مطابق این ماده اقرار ورشکسته بر ضرر طلبکاران نافذ نیست، اما نسبت به خود مقرر نافذ است. بنابراین، ظاهر ماده مذکور، نظریه کسانی که معتقد به نفوذ اقرار و عدم مشارکت مقرله در گرماء می‌باشند، را پذیرفته است.

به نظر می‌رسد حکم مذکور در مورد ورشکسته عادی، خلاف موازین و اصول حقوقی است، زیرا از یک طرف قاعده صحت اقرار عقلاء، که اقتضای مشارکت مقرله با سایر گرماء را دارد، عام و مطلق است و دلیلی وجود ندارد که به استناد آن بتوان این قاعده را مقید یا محدود نمود. از طرف دیگر، با توجه به عدم احراز تقلب یا تقصیر ورشکسته و عادی بودن

ورشکستگی تاجر، قرینه ای وجود ندارد که موجب انصراف قاعده از اقرار ورشکسته عادی شود. در نتیجه در مورد ورشکسته عادی، دلیل عقلی و شرعی یا قرینه عرفی معتبر و موجهی برای جلوگیری از مشارکت مقرله با گرماء وجود ندارد. بنابراین، بهتر است ماده مذکور، که قید اضرائی بودن اقرار برای طلبکاران آورده است، حمل بر مواردی نظیر اقرار ورشکسته به تقلب و تقصیر نمود، که اضرار تاجر بر طلبکاران مسلم است و در سایر موارد اصل صحت اقرار و نیز مشارکت مقرله در گرماء حاکم باشد. در نتیجه، به نظر می‌رسد در صورتی که ورشکسته، اقرار به وجود دین برای دیگری نماید، اقرار او نافذ است و مقرله داخل در گرماء می‌شود، مگر اینکه مقر ورشکسته به تقلب و یا به تقصیر باشد که در این صورت اقرار نافذ است، اما مقرله حق شراکت در گرماء را نخواهد داشت. بنابراین، ماده ۱۲۶۴ قانون مدنی نیز که اقرار بر ضرر گرماء را نافذ نشموده، می‌توان ناظر بر موردی دانست که عرفاً، چنین اقراری مضری محسوب گردد و از موارد اقرار ورشکسته عادی منصرف است. در نتیجه، اقرار ورشکسته نافذ است و مقرله داخل در گرماء می‌شود مگر اقرار ورشکسته متقلب یا مقصر، که در این موارد، اقرار نافذ است، ولی مقرله داخل در گرماء نمی‌شود.

ب: اقرار به عین

در صورتی که ورشکسته، اقرار به تعلق عینی به دیگری نماید. در این صورت باید دید که این اقرار چه وضعیتی دارد، آیا مقربه، بین گرماء تقسیم می‌گردد، یا اینکه به مقرله تسلیم می‌شود.

بعضی به استناد ماده ۱۲۶۴ قانون مدنی، به محض صدور حکم ورشکستگی تاجر، اقرار او راه اعم از اینکه اقرار به عین یا به دین باشد، قابل پذیرش و قبول نمی‌دانند (امامی، ۱۳۶۶، ص ۲۴).

ایرادی که بر این نظر وارد است، این است که ماده مذکور اقرار به اموال خود ورشکسته را، غیر نافذ اعلام کرده است. در صورتی که اقرار به مال غیر نماید، این اقرار از قلمرو ماده مذکور خارج است، مگر اینکه مالکیت ورشکسته به مال مذکور ثابت گردد. اگر اشکال شود که، به استناد ماده ۳۵ قانون مدنی، تصرف اماره مالکیت است. با استناد به این ماده، مالکیت تاجر ورشکسته بر مال احراز می‌گردد و با احراز مالکیت تاجر، اقرار مذکور، اقرار به اموال تاجر است که به استناد ماده مذکور بر ضرر طلبکاران، نافذ نیست.

این اشکال به وجوهی قابل دفع است زیرا اولاً در ماده ۳۵ قانون مدنی صرف تصرف

اماره مالکیت محسوب نشده است، بلکه تصرفی اماره مالکیت تلقی شده است که به عنوان و به ادعای مالکیت متصرف باشد، یعنی متصرف ادعا نماید که او مالک مال مورد تصرف است، لیکن در این مورد، تاجر متصرف، نه تنها ادعای مالکیت نمی‌نماید، بلکه خلاف آن را ابراز می‌نماید. بنابراین، به استناد ماده ۳۵ قانون مدنی نمی‌توان برای تاجر احراز مالکیت کرد. ثانیاً، بر فرض احراز مالکیت به وسیله ماده یادشده، بعد از اقرار تاجر متصرف به تعلق مال به دیگری، طبق ماده ۳۷ قانون مدنی، اماره استنباط شده از ماده ۳۵ در مقابل مقرله، فاقد اعتبار است، زیرا در ماده مذکور مقرر شده است: «اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است، در این صورت مشارالیه نمی‌تواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور، به تصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است». در نتیجه با وجود اقرار تاجر به تعلق مال به دیگری و انکار ضمنی مالکیت خویش، مشکل می‌تواند ماده ۱۲۶۴ قانون مدنی را بر این مورد شامل نمود.

در فقه، کسانی که در اقرار به دین معتقد به مشارکت مقرله در غرماء نیستند، در این مورد نیز ضمن نافذ دانستن اقرار، معتقدند: عین به مقرله تسلیم نمی‌شود، بلکه قیمت مال بر ذمه مقر مستقر می‌شود، ولی عین بین طلبکاران تقسیم می‌شود (خمینی، ۱۳۹۰ ق، ص ۱۹).

کسانی که معتقد به مشارکت مقرله با غرماء هستند، در این مورد نیز معتقدند: عین باید به مقرله تسلیم شود (اسدی، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۴۴). بعضی تسلیم عین به مقرله را در این فرض لازم‌تر از فرض پیشین (اقرار به دین و مشارکت مقرله با غرماء) دانسته و معتقدند: چه بسا در این مورد بتوان گفت که، اگر عین به مقرله داده نشود، مستلزم هرج و مرج می‌گردد، زیرا ممکن است، عین در نزد او غصب شده، یا مورد امانت و ودیعه قرار گرفته باشد. علاوه بر این، بعید است که عین متعلق خود را اقرار کند که از آن دیگری است، مگر اینکه سفیه باشد، در حالی که موضوع مورد بحث اقرار، رشید است. بنابراین، چون با اقرار مقر به تعلق مال به دیگری، مالکیت مقر بر عین مذکور ثابت نشده است، مال به مقرله داده می‌شود (نجفی، ۱۳۹۷ ق، ص ۲۸۸).

با این وجود، یکی از فقهاء که معتقد به مشارکت مقرله با غرماء در اقرار به دین است، در این مورد تردید کرده است (محقق حلی، ۱۳۸۹ ق، ص ۹۰).

بعضی ضمن توجیه تردید مذکور معتقدند: با وجودی که حق غرماء به عین مذکور تعلق گرفته است، اقرار به عین به ضرر غرماء است. پس، اصل تساوی اقتضاء می‌کند که عین به مقرله داده نشود، بلکه تمام طلبکاران باید به نسبت طلب خود از قیمت آن استیفاء طلب

نمایند (نجفی، ۱۳۹۷ ق، ص ۲۸۸). ولی این توجیه قابل مناقشه است: زیرا مورد مشارکت مقرله با غرماء در دین و اقرار به عین فرقی با همدیگر ندارند، در هر دو مورد، بر ضرر غرماء است و به این دلیل شهید و محقق ثانی معتقدند: اقرار به دین و عین فرقی با همدیگر ندارند و هر دو تابع حکم واحد است. گاهی گفته می‌شود، اقرار به عین، اولویت صحت و نفوذ آن بیشتر از اقرار به دین است، زیرا وقتی اقرار به عین شود، مالکیت مقر نسبت به عین مذکور مورد تردید قرار می‌گیرد، مگر اینکه دلیل بر مالکیت ورشکسته اقامه شود که در این صورت اقرار ورشکسته نسبت به عین، از نفوذ ساقط می‌گردد. بنابراین، چون اقرار دلیل است و تصرف اماره می‌باشد، در تعارض بین اماره و دلیل، دلیل حاکم بر اماره ید است (همان).

در نتیجه، به نظر می‌رسد که در صورت عدم احراز مالکیت تاجر بر عین مقربه، عین باید به مقرله تسلیم شود. اگر دلیلی بر اثبات مالکیت مقر اقامه گردد: در این صورت تسلیم عین بر مبنای مشارکت مقرله یا عدم مشارکت او متفاوت است: بر مبنای مشارکت، عین باید به مقرله تسلیم شود ولی بر مبنای عدم مشارکت مقرله با غرماء، عین باید بین طلبکاران تقسیم شود، ولی مقر مدیون قیمت آن به مقرله می‌شود که در صورت داشتن توان مالی یا کسب آن، باید پرداخت نماید. با توجه به آنچه در فرض پیشین گذشت، در صورتی که ورشکسته متقلب یا مقصر نباشد، مشکل می‌توان از تسلیم عین به مقرله خودداری نمود.

دوم) اقرار به تحقق مقربه بعد از حکم ورشکستگی

ورشکسته ممکن است که بعد از صدور حکم ورشکستگی، اقرار نماید که در زمان ورشکستگی، به کسی مدیون شده یا عین مال متعلق به دیگری، تحت عناوینی از قبیل ودیعه، عاریه و سایر موارد به او سپرده شده است. در این صورت، باید دید که حکم ورشکستگی چه اثری بر اقراری که مقربه آن بعد از ورشکستگی محقق شده است، دارد. در این فرض نیز ورشکسته ممکن است اقرار به دین برای دیگری بر ذمه خود کند، یا اینکه اقرار نماید که عین معینی که در تصرف او است، متعلق به دیگری است که هر کدام از این دو فرض جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد.

الف: اقرار به دین

اگر تاجر ورشکسته، اقرار به تحقق دین، بعد از صدور حکم ورشکستگی نماید، باید بین علت و منشأ تحقق مقربه فرق گذاشت زیرا دین مقربه ممکن است ناشی از اعمال حقوقی

ورشکسته و یا ممکن است ناشی از مسئولیت مدنی او باشد که هر کدام از این دو فرض مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- اقرار به دین ناشی از اعمال حقوقی

در صورتی که تاجر ورشکسته اقرار به تحقق دینی کند، که منشأ آن، عمل حقوقی بعد از صدور حکم ورشکستگی باشد، این اقرار بر علیه او نافذ است، ولی مقرله حق شراکت با غرماء را ندارد، چون بعد از صدور حکم ورشکستگی، تاجر از ایجاد دین جدید منع شده است. در نتیجه، اگر مقرله با علم به ورشکسته بودن تاجر با او معامله کرده است، بر ضرر خویش اقدام کرده است و راضی شده که دین بر ذمه ورشکسته قرار گیرد و در صورتی که مالی بدست آورد بعد از اعاده حیثت به او پرداخت کند. در صورتی که جاهل به ورشکسته بودن تاجر باشد، خود تفریط کرده است (نجفی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۸۸).

نظریه عدم مشارکت مقرله مذکور با غرماء، در فقه اجماعی است (خمینی، ۱۳۹۰ ه.ق، ص ۵۲؛ اسدی، ۱۴۱۸ ه.ق، ص ۱۴۴ و الجعبی العاملی، ۱۳۶۷، ص ۳۶۵). ولی در صورت جهل مقرله به ورشکسته بودن مقر، حق دارد، در صورت وجود عین مورد معامله خود در دارایی ورشکسته، قرارداد را فسخ نماید و عین را استرداد کند.

بنابراین، در نتیجه حکم ورشکستگی، تاجر از ایجاد دین جدید نسبت به اموال خویش منع می‌شود و اطلاق دلالت اقتضای قاعده اقرار، مبنی بر مشارکت مقرله با غرماء، مقید می‌شود و مقرله نمی‌تواند از اموال ورشکسته استیفاء دین نماید ولی اگر عین مال او در دارایی ورشکسته باقی باشد، به استناد ماده ۳۸۰ قانون مدنی، اگر به ورشکستگی تاجر جاهل باشد، می‌تواند قرارداد را فسخ نماید و مال مزبور را بوسیله فسخ مالک شود. اشکال نشود که با نسخ مقررات افلاس در حقوق موضوعه، ماده ۳۸۰ قانون مدنی نیز نسخ ضمنی شده است و در نتیجه مقرله نمی‌تواند را بر فرض صحت آن، فسخ نماید، زیرا با توجه به سکوت قانون تجارت در این موضوع و با عنایت به اینکه در مواد ۱۲۶۵ و ۱۲۶۴ قانون مدنی عنوان ورشکستگی و افلاس در کنار هم استعمال شده است، می‌توان گفت که ماده ۳۸۰ قانون مدنی در باره ورشکسته معتبر است، هر چند نسبت به افلاس سلب اعتبار به جهت حذف موضوع در حقوق موضوعه شده است.

۲- اقرار به دین ناشی از مسئولیت مدنی

اگر تاجر، بعد از صدور حکم ورشکستگی، اقرار به وجود تحقق دینی نماید که ناشی از عناوین، موجب مسئولیت مدنی است، مثلاً تاجر ورشکسته با دیگری تصادف نماید و موجب ورود خسارت به اتومبیل او گردد، یا موجب اتلاف مال غیر گردد، در این مورد، آیا اقرار او نافذ است؟ و مقرله داخل در غرماء می‌شود؟ بعضی معتقدند: در این مورد مخالفی نیست که مقرله با غرماء شریک می‌گردد، چون، با وجود اثبات موضوع و ضرر وارده، احتمال کذب و تبانی وجود ندارد، زیرا معقول نیست که ورشکسته ضرر ناشی از فعل غیر را به عهده گیرد و در صورت احتمال آن به دلیل بعید بودن چنین احتمالی، تا زمانی که اثبات نگردد، به آن اعتنا نمی‌شود. در نتیجه، مقتضی صحت اقرار و شراکت مقرله با غرماء موجود و مانع مفقود است. علاوه بر این، ورشکسته ممنوع از تصرف مالی شده است، ولی جبران ضرری که ورشکسته موجب ورود آن شده است، مورد منع قرار نگرفته است (نجفی، همان).

به نظر می‌رسد که در این مورد، نظم عمومی و قاعده لزوم جبران و احقاق حق زیان‌دیده، موجب مشارکت او با غرماء در اموال ورشکسته شود، مگر اینکه اقرار یا ضرر وارده بعد از تقسیم اموال ورشکسته بین غرماء، محقق گردد که در این صورت زیان‌دیده مقرله، امکان مشارکت با غرماء را ندارد، زیرا با تقسیم اموال ورشکسته، اموال به وسیله تقسیم از دارایی ورشکسته خارج و در دارایی هر یک از غرماء نسبت به سهم و طلب آن‌ها، قرار گرفته است. در نتیجه، در این فرض، معقول نیست که با اموال غرماء، پرداخت دین و جبران خسارت ورشکسته تأمین شود.

۲- اقرار به عین

اگر ورشکسته، بعد از صدور حکم ورشکستگی، اقرار نماید که مال و عینی را که در تصرف دارد، متعلق به دیگری است و آن مال بعد از صدور حکم مثلاً جهت امانت و ودیعه یا جهت فروش به نمایندگی به او سپرده شده است. در این صورت باید دید این اقرار چه وضعیتی دارد و بر فرض نفوذ، آیا عین مقربه به مقرله تسلیم میشود.

هر چند صاحب نظران متعرض این فرض نشده‌اند ولی به نظر می‌رسد که در این فرض نیز اقرار نافذ و عین مقربه باید به مقرله تسلیم گردد و سایر طلبکاران ورشکسته حقی نسبت به عین مذکور نخواهند داشت، زیرا همانگونه که نظر مشهور فقهاء در مورد اقرار به عین، قبل از صدور حکم ورشکستگی، بر این قرار گرفت که دلیل نفوذ اقرار عقلاء عام است و شامل ورشکسته نیز می‌گردد و در نتیجه عین مقربه به مقرله تسلیم می‌گردد. این دلیل و مستند نظر مشهور در فرض قبل، شامل این مورد نیز می‌شود. از طرف دیگر، مستند نظریه غیر

مشهور، که معتقد به نفوذ اقرار و عدم تسلیم عین به مقرله به دلیل احتمال کذب یا تبانی مقر جهت تضييع حقوق ساير طلبکاران بود. شامل این فرض نمی‌شود زیرا اگر این مال در زمان صورت برداری از اموال ورشکسته داخل در فهرست و صورت اموال او نبوده است، احتمال کذب یا تبانی ورشکسته منتفی است و دلیلی برای عدم تسلیم عین به مقرله وجود ندارد. بنابراین، بنظر می‌رسد، در این فرض نیز اقرار ورشکسته نافذ است و عین مقربه باید به مقرله تسلیم گردد.

نتیجه

اگر ورشکسته، بعد از صدور حکم ورشکستگی، اقرار به تحقق دین برای دیگری قبل از زمان ورشکستگی نماید، نظر مشهور فقهاء این است که اقرار نافذ است و مقرله با سایر طلبکاران در اموال ورشکسته نسبت به مقدار مقربه شریک می‌شود. ولی نظریه غیر مشهور مبتنی بر نفوذ اقرار و عدم مشارکت مقرله با گرماء است که در ماده ۱۲۶۴ قانون مدنی ایران از این نظر پیروی شده است، ولی چون نظر مشهور با قواعد حقوقی منطبق‌تر است، باید ماده مذکور را حمل بر موارد ورشکسته به تقلب یا به تقصیر نمود و در ورشکسته به عادی باید از نظر مشهور پیروی نمود. اگر ورشکسته اقرار به تعلق عینی، که در تصرف دارد، به دیگری نماید، مشهور، معتقد به تسلیم عین به مقرله می‌باشد، ولی نظریه غیر مشهور، ورشکسته را مدیون قیمت عین به مقرله می‌داند و عین مقربه را قابل تقسیم بین سایر طلبکاران دانسته است. در این مورد نیز، بنظر می‌رسد، نظر مشهور با قواعد فقهی - حقوقی مطابقت بیشتری دارد زیرا با وجود انکار مالکیت ورشکسته نسبت به عین مقربه در ضمن اقرار، مالکیت او بر مال و عین ثابت نیست که متعلق حق طلبکاران قرار گیرد چون آنها فقط از اموال ورشکسته می‌توانند استیفاء طلب نمایند.

اگر ورشکسته اقرار به تحقق مقربه بعد از صدور حکم ورشکستگی نماید، در این صورت نیز مقربه ممکن است دین یا عین باشد: اگر مقربه دین باشد، باید به منشأ پیدایش آن توجه شود. اگر دین ناشی از اعمال حقوقی ورشکسته بعد از صدور حکم ورشکستگی است، مقرله حق مشارکت با گرماء را ندارد و به اتفاق تمام صاحب نظران، اگر مورد معامله در نزد ورشکسته باقی باشد و او نیز جاهل به ورشکستگی تاجر باشد، حق فسخ اعمال حقوقی منعقد با ورشکسته را دارد که از آن به خیار تفلیس تعبیر می‌شود ولی نمی‌تواند با گرماء در استیفاء طلب از اموال ورشکسته شریک شود. اگر منشأ تحقق دین مقربه اعمال موجب

مسئولیت مدنی و ضمان قهری است، مقرله می‌تواند با گرماء در استیفاء طلب از اموال ورشکسته شریک شود. اگر ورشکسته بعد از صدور حکم، اقرار به تعلق عینی به دیگری کند، عین مقربه به مقرله تسلیم می‌گردد.

مأخذ

- ۱- اسدی، شیخ حسن ابن یوسف بن مطهر؛ قواعد الاحکام، ج ۲ (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ.ق).
- ۲- امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی، ج ۶ (تهران، سازمان انتشارات ابوریحان، ۱۳۶۶).
- ۳- جعبی عاملی، شهید زین الدین؛ شرح لمعه، ج ۲ (چاپ سوم؛ قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷).
- ۴- حسینی عاملی، سید محمدجواد؛ مفتاح الکرامه، ج ۲ (قم، مؤسسه آل‌البتیت، بی‌تا).
- ۵- حسینی المرآغی، سید میر عبدالفتاح؛ العناوین (الطبعة الاولى؛ قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ هـ.ق).
- ۶- حسینی نژاد، حسینقلی؛ ادله اثبات دعوی (تهران، نشر میزان، ۱۳۷۴).
- ۷- حلی، محمد ابن ادريس؛ سرائر (چاپ سوم؛ قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ.ق).
- ۸- روحانی، سید محمد صادق؛ فقه الصادق (چاپ چهارم؛ قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳ هـ.ق).
- ۹- صدرزاده افشار، سید محسن؛ ادله اثبات دعوی (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹).
- ۱۰- طوسی، شیخ ابو جعفر محمد بن حسن بن علی؛ خلاف، ج ۲ (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ.ق).
- ۱۱- طوسی، محمد بن حسن؛ المبسوط (تهران، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی‌تا).
- ۱۲- عظیمی، محمد؛ ادله اثبات دعوی (چاپ دوم؛ بی‌جا، مؤلف با همکاری انتشارات هادی، ۱۳۷۲).
- ۱۳- محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن؛ شرایع الاسلام (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۹ هـ.ق).
- ۱۴- محمودی دشتی، علی‌اکبر؛ ادله اثبات دعوی (قم، مجمع فکر اسلامی، ۱۳۷۳).
- ۱۵- مدنی، سید جلال الدین؛ ادله اثبات دعوی (چاپ دوم؛ تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲).
- ۱۶- موسوی خمینی، سید روح‌الله؛ تحریر الوسیله، ج ۲ (نجف، آداب، ۱۳۹۰ هـ.ق).
- ۱۷- نجفی، شیخ محمد حسن؛ جواهر الکلام، ج ۲۵ (چاپ ششم؛ تهران، کتابخانه

اسلامى، ١٣٩٧ هـ ق).

١٨ - وحيد بهبهانى، محمدباقر؛ حاشية المجمع الفائدة و البرهان (قم، مؤسسه وحيد

بهبهانى، ١٤١٧ هـ ق).